

نقدی بر خصوصی کردن اخیر بانک‌ها

نرگس مرادی، کارشناس و تحلیلگر مسایل اقتصادی

با توجه به شرایط کنونی، آیا امکان حضور سرمایه‌گذار خارجی در فعالیت بانکی ایران وجود دارد؟



مقدمه

فصل دوم قانون اصلاح موادی از قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، به تفکیک فعالیت‌های اقتصادی دولت به سه گروه عمده و تعیین قلمرو هر یک در بخش‌های دولتی، تعاونی و خصوصی در هر یک از این گروه‌ها می‌پردازد.

بر اساس ماده ۲ قانون مذکور، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، بانک ملی ایران، بانک سپه، بانک صنعت و معدن، بانک توسعه صادرات، بانک کشاورزی، بانک مسکن و بانک توسعه تعاون در گروه ۳ دسته بندی می‌شوند که براساس بند "ج" ماده ۳ همین قانون، سرمایه‌گذاری، مالکیت و مدیریت در این بانک‌ها منحصراً در اختیار دولت باقی می‌ماند و بقیه بانک‌های دولتی (بانک‌های ملت، صادرات، تجارت، رفاه) در گروه ۲ موضوع ماده ۲ قانون اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی قرار می‌گیرند و دولت مکلف است که ۸۰ درصد از ارزش مجموع سهام این بانک‌ها را به بخش‌های خصوصی، تعاونی و عمومی غیردولتی واگذار نماید. اما در این میان، آنچه مهم است، بهبود عملکرد اقتصاد کشور می‌باشد. به عبارتی، وضع قوانین و مقررات اقتصادی باید به نحوی صورت پذیرد که در نهایت اقتصاد کشور را به حالت مطلوب نزدیکتر نماید.

در این مقاله، بحث خصوصی‌سازی بانک‌های دولتی مشمول گروه ۲ ماده ۲ قانون اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و در نهایت شیوه مناسب واگذاری سهام بانک‌ها (از نظر نویسنده) ارائه می‌گردد. شایان ذکر است که قبل از بحث کردن در مورد واقعیت‌های اقتصاد ایران در این زمینه، نیاز است تا آشنایی نسبی با ادبیات خصوصی‌سازی و مخصوصاً خصوصی‌سازی بانک‌ها حاصل



یکی از اهداف خصوصی سازی، افزایش کارایی از طریق رقابت و شفافیت است.

در سایر کشورها امری پذیرفته شده است. لازم به ذکر است که اگرچه سیاست خصوصی سازی - بنا به تعریف بالا- یک سیاست واحد و مشخص به نظر می‌رسد، اما از لحاظ شکل اجرا در اقتصادهای مختلف صورت‌های متفاوتی دارد، زیرا ساختارهای اقتصادی آنها با یکدیگر متفاوت است. از اینرو، خصوصی سازی نه فرایندی ساده است و نه به صورت متحدالشکل اجرا می‌شود، چگونگی شروع آن متفاوت است و کشورها اهداف مختلفی را از اجرای آن دنبال می‌کنند و با طیف گسترده‌ای از مشکلات و موانع مواجه هستند و برای نیل به اهداف موردنظر خود نیز به راهبردها و طرح‌های متفاوتی احتیاج دارند. بنابراین، هیچ رویکرد جهانی یکسان و قابل استفاده‌ای برای اجرای خصوصی سازی وجود ندارد و تلاش برای ایجاد این رویکرد نیز کاری بیهوده و زیان‌آور است. به طور مختصر، اهداف دولت‌ها از اجرای خصوصی سازی عبارتند از:

- ۱) فراغت از بار مالی واحد تولیدی و نیز فراغت از مشکلات اداره کردن واحدهای تولیدی.
- ۲) افزایش کارایی واحد دولتی با افزایش رقابت.

شود. این مهم نیز در ادامه در قالب اهداف خصوصی سازی، مبانی نظری مداخله دولت در بانکداری، سرمایه گذاری خارجی و توسعه بانکداری در ایران ارایه می‌گردد.

اهداف دولت از خصوصی سازی

خصوصی سازی، به معنای واگذاری مالکیت شرکت‌های دولتی، یک سیاست اقتصادی است که نخستین بار در دهه ۱۹۳۰ به وسیله مجله اکونومیست برای سیاست‌های اقتصادی آلمان مطرح شد. کشورهای متعددی هم این سیاست را مورد استفاده قرار دادند. این سیاست حاکی از تغییر تعادل بین اقتصاد دولتی و اقتصاد مبتنی بر بازار به نفع بازار است.

خصوصی سازی وسیله‌ای برای افزایش کارایی (مالی و اجتماعی) عملیات یک مؤسسه اقتصادی شناخته می‌شود، زیرا چنین به نظر می‌رسد که مکانیسم عرضه و تقاضا و بازار در شرایط رقابتی باعث بکارگیری بیشتر عوامل تولید، افزایش کارایی عوامل و در نتیجه، تولید بیشتر و متنوع تر کالاها و خدمات و کاهش قیمت‌ها خواهد گردید. این پیش بینی در مبانی تئوریک و علمی در سطح اقتصاد خرد و نیز



دخالت دولت در بانک‌ها باید توجیه داشته باشد.

سیاسی، دولت‌ها و مقامات انتخابی برای افزایش منافع خود و با توجه به ضرورت‌های انتخاباتی در بازارهای اعتبارات دخالت می‌کنند تا به نفع اهداف توسعه خود اعتبارات را در جهت گروه‌های خاص یا حامیان خود سوق دهند. بر اساس این نظریه، سیاستگذاران در بازارهای مالی دخالت می‌کنند و مالکیت آنها را به شکل دولتی نگاه می‌دارند تا موقعیت انتخاباتی خود را حفظ کنند و به حامیان سیاسی خود پاداش بدهند. البته به نظر نویسندگان، این دیدگاه بیشتر در جوامع لیبرال دموکرات غربی مصداق پیدا می‌کند.

سرمایه‌گذاری خارجی در زمینه بانکداری در ایران

در این زمینه دو سوال اساسی مطرح می‌شود: اول اینکه، از نظر قانونی، امکان حضور سرمایه‌گذاری خارجی در فعالیت بانکی ایران وجود دارد یا خیر؟ و دوم اینکه، با توجه به عملیات بانکداری بدون بهره (ربا) چه کشورهایی امکان

- ۳) اتمام مأموریت واحد دولتی که در زمان تأسیس برای آن در نظر گرفته شده بود.
 - ۴) افزایش درآمد دولت از طریق فروش واحد دولتی و به دنبال آن، کاهش کسری بودجه.
 - ۵) کنترل حجم نقدینگی و رشد تقاضا.
 - ۶) کاهش فاصله طبقاتی و نابرابری.
 - ۷) دستیابی به سطوح بالاتر اشتغال و رشد اقتصادی.
 - ۸) رسیدن به دموکراسی اقتصادی بیشتر از طریق افزایش مشارکت بخش خصوصی.
- بنابراین، دولت‌ها با توجه به اینکه کدامیک از این اهداف را در نظر دارند، از شیوه‌های مختلف اجرایی در امر خصوصی‌سازی استفاده می‌نمایند.

مبانی نظری دخالت دولت‌ها در امر بانکداری

بررسی انبوهی از ادبیات مربوط به توسعه بازارهای مالی و اقتصاد سیاسی نشان می‌دهد که دو گروه عمده از نیازها، دخالت دولت در بازارهای مالی را توضیح می‌دهند. استدلال گروه اول (دیدگاه اقتصاد توسعه) این است که دولت خیرخواه، رفاه اجتماعی و عمومی را به بالاترین سطح می‌رساند. نظریه دوم (دیدگاه اقتصاد سیاسی) که بیشتر حکومت‌های مبتنی بر انتخابات به آن معتقدند، دخالت دولت را در راستای خدمت به احزاب مرتبط و موافق با خود توجیه می‌کند (عبده تبریزی / ۱۳۸۲).

دیدگاه اقتصاد توسعه: در این نظریه، دخالت دولت در امور بانک‌ها توجیه گردیده و بیان می‌شود که چون دولت‌ها در پی افزایش رفاه اجتماعی‌اند و باید شکست بازار را جبران کنند، لذا دخالت آنها در اقتصاد و مدیریت بانک‌ها لازم است. از این رو، در مراحل آغازین توسعه بازارهای مالی که هنوز بازار اعتبارات کشورها ضعیف است، دولت‌ها تلاش می‌کنند تا با تشکیل بانک‌های دولتی، از شکست بازار اعتبارات جلوگیری کنند و به همین دلیل، با توزیع اعتبارات، از سرمایه‌گذاری واقعی بلند مدت حمایت می‌کنند. به طور کلی، استدلال اصلی اقتصاددانان توسعه در زمینه دخالت دولت در نظام بانکی، ناشی از رقابت ناقص در بازار پول و شکست بازار می‌باشد. در این ارتباط، با دو جوابیه و راه حل مواجه می‌شویم: اول آنکه، پس از دستیابی به سطوح بالاتر توسعه اقتصادی و با گسترش بخش مالی، دولت‌ها باید به تدریج دخالت خود را در بازار پول کاهش دهند. در واقع، هر چه بازارهای مالی توسعه می‌یابند و کارآمدتر می‌شوند، نیاز به دخالت دولت در بازار و جبران کاستی‌های آن کاهش می‌یابد. به همین دلیل، در کشورهای مختلف صنعتی شده یا در حال توسعه، درجه دخالت دولت‌ها در بازار اعتبار با یکدیگر متفاوت است. راه حل دوم به جهانی شدن بازارهای مالی و لزوم کاهش دخالت‌های دولت در بانک‌ها اشاره دارد که البته این مورد نیز در ایران با توجه به ماده ۱۳ قانون برنامه چهارم توسعه کشور با محدودیت‌هایی روبرو است.

دیدگاه اقتصاد سیاسی: بر اساس دیدگاه اقتصاد

اگر چه سیاست خصوصی سازی، بنا به تعریف، یک سیاست واحد و مشخص به

نظر می رسد، اما از لحاظ شکل اجرا در اقتصادهای مختلف صورت های متفاوتی دارد، زیرا ساختارهای اقتصادی کشورها با یکدیگر متفاوت است.

با توجه به ویژگی های بانکداری بدون ربا در ایران به نظر می رسد که سرمایه گذار خارجی نسبت به این فعالیت در ایران تمایل چندانی نداشته باشد، البته در این زمینه حضور سرمایه گذاران خارجی از کشورهای اسلامی احتمال بیشتری دارد.

تجربیات جهانی خصوصی سازی

پس از مرور یک سری از مفاهیم پایه جهت تحلیل بهتر خصوصی سازی در ایران، نوبت به بررسی تجربیات جهانی خصوصی سازی می رسد. تحلیل خصوصی سازی در یک کشور، فرایند دشواری است. همانطور که قبلا هم اشاره شد، به طور کلی، هیچ الگوی جهانی مشخصی برای استاندارد سازی خصوصی سازی وجود ندارد و در هر کشوری بسته به وضعیت خاص همان کشور، روش های مختلفی به کار گرفته شده و نتایج متفاوتی نیز حاصل شده است. با وجود این، تحلیل تجربیات جهانی و استفاده از تجربیات گذشته، می تواند برای کشور ما که استراتژی خصوصی سازی در آن حتی به صورت یک الگوی اقتصادی در آمده است، مهم و عبرت آموز باشد.

بررسی های انجام شده در زمینه اثربخشی خصوصی سازی، یعنی دستیابی به اهدافی که در زمینه خصوصی سازی مورد ادعا قرار گرفته است، بستگی به محیط اقتصادی دارد. ویکرز و یارو در این زمینه می نویسند: «شواهد نشان می دهند که مالکیت خصوصی زمانی اثرات خود را بر افزایش کارایی نشان می دهد که در یک محیط رقابتی قرار گیرد، اما هنگامی که بازار در وضعیت رقابتی قرار نگرفته باشد، شواهد مطمئنی دال بر ارجحیت بخش عمومی یا خصوصی وجود ندارد.»

در حالی که دولت تلاش می کند تا در گسترش سهم بخش خصوصی در اقتصاد کشور بیش از پیش مؤثر باشد، این حرکت بدون توجه به جهت گیری و واقعیت های موجود، ممکن است نتایج ناخواسته ای را به همراه داشته باشد.

مهمترین نقش دولت در فرایند خصوصی سازی، همانا تعیین شرکت های قابل واگذاری، شیوه و میزان انتقال سهام به بخش خصوصی است، این در حالی است که باید مسأله ایجاد زیرساخت های خصوصی سازی را پیش از هر اقدامی در نظر گرفت. باید توجه داشت که انتقال مالکیت از بخش دولتی به خصوص، به تنهایی نمی تواند متضمن افزایش کارایی باشد و در کنار این انتقال باید همیشه و در همه جا هدف از این انتقال هم در مد نظر قرار گیرد. در همین رابطه عده ای از اقتصاددانان شهیر روسی و آمریکایی که پنج نفر از آنها برندگان جایزه نوبل هستند، در نامه ای خطاب به رییس جمهور وقت روسیه چنین می نویسند: «اگر رمزی در اقتصاد بازار وجود دارد، این رمز در مالکیت خصوصی صرف نیست، بلکه در رقابت است. سیاست های دولت باید به گونه ای باشد که شکل گیری شرکت های رقابتی جدید را ترغیب کند.» مطالعات هم نشان می دهند که حاصل عملکرد



و یا تمایل حضور در ایران را دارند؟

بر اساس قانون تشویق و حمایت از سرمایه گذاری خارجی و آیین نامه اجرایی آن، هیچ منعی برای حضور سرمایه گذار خارجی در فعالیت های بانکی کشور مشاهده نمی گردد. همچنین براساس آیین نامه اجرایی سرمایه گذاری خارجی در بورس اوراق بهادار نیز امکان حضور سرمایه گذاری خارجی فراهم است و تنها مسأله قابل تامل میزان مشارکت سرمایه گذاری خارجی است. به عبارت دیگر، در آیین نامه اجرایی بورس، سرمایه گذار خارجی حداکثر می تواند ۱۰ درصد سهام یک شرکت را خریداری نماید.

در بند د " ماده ۲ قانون تشویق و حمایت از سرمایه گذاری خارجی نیز آمده است که سهم ارزش کالا و خدمات تولیدی حاصل از سرمایه گذاری خارجی نسبت به ارزش کالا و خدمات عرضه شده در بازار داخلی در زمان صدور مجوز نباید در هر بخش اقتصادی از ۲۵ درصد و در هر رشته فعالیت از ۳۵ درصد بیشتر باشد.



قبل از بحث و بررسی در مورد شاخص‌های عملکرد اقتصادی ناشی از خصوصی‌سازی بانک‌ها، به نظر می‌رسد که باید ماهیت نظام بانکی در کشور را مورد بررسی قرار دهیم. اولین اقدامی که دولتمردان و نمایندگان مجلس در کشور باید انجام می‌دادند، این بود که مشخص کنند که آیا بانک یک بنگاه اقتصادی است یا باید مؤسسه‌ای باشد که بستر ساز ایجاد هزاران بنگاه اقتصادی جدید در کشور است؟ بر اساس تعریف اول که بانک را یک بنگاه اقتصادی می‌داند، بانک ملاک و معیار عملکرد اقتصادی خود را "سود" قرار می‌دهد و به تبع آن، عملکرد خود را به گونه‌ای تنظیم می‌کند که سود خود را حداکثر کند و سهامداران خود را بیشتر منتفع نماید. در این راستا لازم است بانک دارای رونق خاصی باشد و به اعطای اعتبارات کوتاه مدت که به حسب ظاهر در چارچوب عقود اسلامی هستند، روی آورد. در این فضا هیچ‌گاه بانک‌ها خود را با ریسک ناشی از ایجاد فعالیت‌های اقتصادی جدید درگیر نمی‌کنند و به تبع آن، به جای اینکه منابع بانکی در راه افزایش عرضه کالاها و خدمات مصرف شود، باعث رشد تقاضای کل اقتصاد شده و با توجه به عدم ورود بنگاه‌های جدید اقتصادی به بازار و ایجاد انحصارات، باعث کند شدن روند رشد اقتصادی، افزایش نرخ بیکاری و افزایش قیمت‌ها (تورم) می‌گردد. در حال حاضر، ملاک و

اقتصادی بسیاری از کشورهای تازه استقلال یافته و شرق اروپا طی ۱۰ سال پس از خصوصی‌سازی آنها، کاهش آشکار در تولید ناخالص داخلی بوده است، به گونه‌ای که در برخی از موارد، از جمله در جمهوری چک، این کاهش به ۵۰ درصد نیز رسیده است.

در واقع، بسیاری از منتقدان خصوصی‌سازی، انتقاد خود بر خصوصی‌سازی را از این منظر مطرح کرده‌اند که شرایط لازم برای خصوصی‌سازی برخی فعالیت‌ها را مهیا ندیده‌اند. به هر حال، سوال اصلی این است که چگونه و چرا باید اموال دولتی را به بخش خصوصی منتقل نمود؟

خصوصی‌سازی بانک‌ها در ایران

با توجه به آنچه در قبل گفته شد، باید به این نکته استراتژیک توجه داشته باشیم که هدف از ابلاغ سیاست‌های بند "ج" اصل ۴۴ قانون اساسی چه بوده است؟ بی‌شک بهبود عملکرد اقتصاد کشور در رأس همه اهداف است. عملکرد اقتصادی یک کشور با شاخص‌های مختلفی سنجیده می‌شود که از جمله آنها می‌توان به ثبات قیمت‌ها، اشتغال پایدار، رشد اقتصادی در زیر سایه ایجاد رقابت اشاره کرد. در ایران مانند دیگر کشورهای کمتر توسعه یافته، مهمترین منبع تأمین مالی پروژه‌های جدید اقتصادی، بانک‌ها می‌باشند.

اولین اقدامی که دولتمردان و نمایندگان مجلس باید انجام می‌دادند، این بود که مشخص کنند که آیا بانک یک بنگاه اقتصادی است یا باید مؤسسه‌ای باشد که بستر ساز ایجاد هزاران بنگاه اقتصادی جدید در کشور است؟

پس از دستیابی به سطوح بالاتر توسعه اقتصادی و با گسترش بخش مالی، دولت‌ها باید به تدریج دخالت خود را در بازار پول کاهش دهند.

است. به عنوان مثال، در سپرده‌های سرمایه‌گذاری، بانک از طرف سپرده‌گذار وکیل است تا سپرده‌های وی را در چارچوب قوانین و مقررات سرمایه‌گذاری نماید. در این رابطه از سپرده‌گذاران انتظار نمی‌رود تا اهداف حاکمیتی همچون ایجاد اشتغال و ... را دنبال نمایند. با وجود این، شبکه بانکی کشور همواره در تلاش بوده است تا بین اهداف متعدد خود تناسبی منطقی برقرار نماید تا به طور همزمان حداکثر رضایت سپرده‌گذاران و مشتریان خود را در چارچوب قوانین و مقررات مربوط تأمین نماید.

- بسیاری از امور مربوط به پرداخت تسهیلات، از جمله انتخاب طرح‌ها و پروژه‌ها و تعیین وثایق، در حوزه اختیارات هیأت مدیره بانک‌ها است تا در چارچوب قوانین و مقررات نسبت به تعیین و اخذ آنها اقدام نمایند. این قبیل موارد در زمره وظایف نظارتی بانک مرکزی نیست، بلکه بانک مرکزی نسبت به پایش مستمر بانک‌ها و مؤسسات اعتباری در رعایت مقررات مربوط به تسهیلات و تعهدات کلان و یا تسهیلات اعطایی به اشخاص مرتبط و ... اقدامات نظارتی خود را معمول می‌دارد، افزون به مقررات احتیاطی.

- به موجب بند "ز" ماده ۱۰ قانون پولی و بانکی کشور مصوب تیرماه ۱۳۵۱ بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران می‌تواند در هر محل که لازم بداند، شعبه‌های نظارتی تأسیس نماید و یا به هر یک از بانک‌های کشور نمایندگی

معیار بانک‌ها برای اعطای تسهیلات قبل از خصوصی شدن هم میزان سپرده افراد است، یا به عبارتی، بانک‌ها (از منابع داخلی) به سپرده افراد وام می‌دهند نه به طرح آنها. این روند باعث به وجود آمدن یک نظام اقتصادی سرمایه‌داری محض می‌شود و می‌تواند باعث بدتر شدن وضعیت توزیع در آمد و اختلاف شدید طبقاتی گردد و در صورتیکه نظارت کافی بر مصارف بانک‌ها وجود نداشته باشد، معمولاً تسهیلات بانکی در قالب سرمایه‌گذاری‌های مولد به مصرف نمی‌رسند.

این حالت در بانک‌های خصوصی به مراتب بیشتر بوده و به همین علت (در صورت یکسان بودن نرخ سود) باعث انتقال سپرده‌ها از بانک‌های دولتی به بانک‌های خصوصی خواهد شد و آنگاه دیگر بانک‌های دولتی باقی مانده نیز منابعی جهت اعطای تسهیلات در اختیار نخواهد داشت.

ولی اگر بانک را بستر ساز توسعه مؤسسات اقتصادی جدید تعریف کنیم، آنگاه تسهیلات بانکی ظاهراً و باطناً در قالب عقود اسلامی پرداخت خواهند شد و دیگر کسب سود تنها ملاک ارزیابی یک بانک نخواهد بود.

در صورتیکه کسب سود تنها ملاک و هدف بانک باشد، بانک‌ها به مغازه‌های پول فروشی ساده تبدیل خواهند شد که با بانکداری اسلامی بدون ربا نیز فاصله بسیار دارد. ولی بانکداری کاملاً اسلامی باعث می‌شود تا مصارف بانک‌ها (تسهیلات) در اختیار سرمایه‌گذاری‌های واقعی بلندمدت قرار گیرد. لازمه به وجود آمدن یک چنین سیستمی هم ارایه تعریفی دقیق از نظام بانکی است که بر اساس احکام، قواعد و ارزش‌های اسلامی صورت گرفته باشد.

اگر تعریف دوم در نظام بانکداری ما ارایه شود، دیگر نمی‌توان مطمئن بود که برای سهام بانک‌های دولتی ارایه شده در بورس، استقبال چندانی وجود داشته باشد. بر اساس تعریف دوم، هدف از اجرای سیاست‌های اصل ۴۴ که همانا ایجاد رقابت در فعالیت‌های اقتصادی است، بهتر و زودتر محقق خواهد شد، ولی اگر بپذیریم و بر این اساس عمل کنیم که بانک یک بنگاه اقتصادی است و آن را بدون تعریف دقیق و نظارت همه جانبه در بورس عرضه کنیم، نه تنها به اهداف سیاست‌های اجرایی اصل ۴۴ قانون اساسی نرسیده‌ایم، بلکه روز به روز از آن اهداف فاصله بیشتری خواهیم گرفت و در کل عملکرد نظام اقتصادی کشور که به شدت متأثر از تعریف نظام بانکی است، مسلماً رو به افول خواهد رفت و هیچ کدام از اهداف خصوصی‌سازی که در قبل به آنها اشاره شد، یا محقق نخواهد شد یا زبان آن بیشتر از منفعت آن می‌گردد.

جوابیه بانک مرکزی

شاید برای مطالعه‌کنندگان این مقاله جالب باشد که بدانند بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران در پاسخ به پیشنهاد ایجاد واحدهای نظارتی بر نحوه وام دهی بانک‌ها در استان‌ها چنین می‌نویسد:

- بانک، یک بنگاه اقتصادی است و موظف به رعایت منافع سپرده‌گذاران در چارچوب قوانین و مقررات مربوط





انتقال مالکیت از بخش دولتی به خصوصی، به تنهایی نمی تواند متضمن افزایش کارایی باشد.

این سوال قابل طرح است که آیا در حال حاضر، تسهیلات پرداختی (به جز تسهیلات بنگاه‌های زود بازده) به سرمایه گذاری منجر می‌شوند یا در قالب‌های صوری مختلف سر از بازارهای دیگر در می‌آورند؟ در این جوابیه همچنین اشاره شده است که از بانک انتظار نمی‌رود تا اهداف حاکمیتی را دنبال کند. در این رابطه نیز این سوال مطرح می‌شود که آیا مگر اهداف حاکمیتی چیزی جز سرمایه‌گذاری است؟ و یا اینکه آیا مگر خود بانک در ایران جزیی از حاکمیت نمی‌باشد؟ پس چرا بانک مرکزی نظام بانکی را جدا از حاکمیت می‌پندارد؟ این اهداف متعدد بانک مرکزی کدام‌ها هستند؟ و نحوه برقراری و تناسب بین این اهداف چیست؟ البته به نظر می‌رسد که بانک مرکزی نیاز به استقلال دارد، ولی این استقلال باید زمانی اعمال شود که دولت قصد افزایش پایه پولی را نداشته باشد نه اینکه در نحوه وام دهی به بنگاه‌های اقتصادی بدون نظارت عمل کند. البته افزایش در پایه پولی نیز در بعضی مواقع مانند زمانی که کشور با جنگ احتمالی روبرو شده بود، اجتناب ناپذیر بود، ولی در حال حاضر، به نظر می‌رسد که استقلال بانک مرکزی نسبت به افزایش در پایه پولی به نفع نظام اقتصادی کشور باشد. در بند دوم این جوابیه نیز می‌آید که وظایف نظارت بر طرح‌ها به عهده بانک مرکزی نیست، یعنی از این لحاظ تنها

بدهد. اگر چه قانونگذار در بند قانونی فوق‌الذکر تأسیس شعبه یا اعطای نمایندگی به بانک‌های کشور از سوی بانک مرکزی را به خود این بانک واگذار نموده است، لیکن دلایل توجهی برای تأسیس شعبه نظارتی در مناطق دیگر در حدی نبوده است که مقامات بانک مرکزی اقدام به اخذ تصمیم در این زمینه نمایند.

در پایان ذکر این نکته ضروری است که به موجب بند "ب" از ماده ۱۱ قانون پولی و بانکی کشور، نظارت بر بانک‌ها و مؤسسات اعتباری بر عهده بانک مرکزی است و وزارت امور اقتصادی و دارایی مسوولیتی در این زمینه ندارد.

بنابراین، در بند ۱ این جوابیه مشاهده می‌شود که بانک مرکزی با صراحت هر چه تمام‌تر بانک را یک بنگاه اقتصادی می‌داند، و اولین موضوعی که در کشور باید در مورد آن بحث نمود، همین دیدگاه است که اگر این تعریف را بپذیریم، نظام سرمایه‌داری محض را پذیرفته‌ایم و دیگر از بانکداری بدون ربا در کشور خبری نخواهد بود. در این صورت، اختلاف طبقاتی در ایران روز به روز بیشتر خواهد شد و زمینه‌های فعالیت اقتصادی در راستای رسیدن به شرایط رقابتی هر روز محدودتر خواهد شد. در ادامه همین بند آمده است که بانک موظف است که سپرده‌گذاران را در چارچوب قوانین و مقررات سرمایه‌گذاری نماید. اینک

چنانچه نظارت بر نظام بانکی کشور قبل از خصوصی سازی بانک‌ها نهادینه نشود، پس از خصوصی سازی، انجام آن بسیار سخت‌تر و با مشکلات بیشتری روبرو خواهد بود.

و نظارت دقیق برای اجرای صحیح عقود اسلامی را در قوانین و مقررات کشور پیش‌بینی کنیم، مشاهده خواهیم کرد که تمایل چندانی هم نسبت به سهام بانک‌ها وجود نخواهد داشت. از این مطلب درمی‌یابیم که در حال حاضر، عملکرد نظام بانکی ما در انطباق کامل با اصول و عقود اسلامی نمی‌باشد و به راحتی و با صراحت بانک را بنگاه اقتصادی می‌خوانیم (جوابیه بانک مرکزی). در صورتیکه دولت (وزارت امور اقتصادی و دارایی) مسوولیت نظارت بر تسهیلات دولتی اعطا شده توسط بانک‌های کشور را از لحاظ قانونی به عهده بگیرد و ارتباط دولت با نظام بانکی هم از حالت دخالت (معرفی طرح) به نظارت تبدیل شود، چون در هر صورت پاسخگوی تسهیلات اعطایی مزبور، وزارت امور اقتصادی و دارایی است، آنگاه مشاهده خواهیم کرد که نه تنها ما برای پرداخت به طرح‌های اقتصادی خود تسهیلات کم نداریم، بلکه در آن موقع بانک‌ها هستند که برای بهبود عملکرد اقتصادی خود باید به دنبال اجرای طرح‌های جدید باشند. این پیشنهاد می‌تواند در یک لحظه هم نظر اقتصاددانان توسعه در زمینه دخالت دولت در بانکداری را تأمین نماید و هم جای نگرانی برای نظریه اقتصاد سیاسی در بانکداری وجود نخواهد داشت.

امید است که دست اندرکاران اقتصادی کشور با بررسی و حوصله بیشتر، به واگذاری سهام بانک‌های دولتی بپردازند و زمینه‌های لازم جهت این واگذاری را برای رسیدن به اهداف عالی سیاست‌های اجرایی اصل ۴۴ قانون اساسی به بهترین شکل ممکن فراهم کنند.

به نظر نویسندگان، در صورتیکه نظارت کافی از سوی وزارت امور اقتصادی و دارایی بر نحوه وام‌دهی بانک‌ها صورت پذیرد، ماهیت نظام بانکی کشور به نحوی تغییر خواهد کرد که دیگر به جای اینکه مجریان طرح‌ها به دنبال گرفتن تسهیلات باشند، این بانک‌ها هستند که به دنبال طرح‌های اقتصادی می‌گردند و به خوبی از طرح‌های تولیدی کشور استقبال خواهند نمود.

ناظر بر عملکرد بانک‌های کشور خود بانک‌ها می‌باشند و همین امر به همراه عوامل دیگر باعث تورم ایجاد شده در سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶ می‌گردد.

در پایان بند سوم نیز به این موضوع اشاره شده است که بر اساس قانون، نظارت بر بانک‌ها و مؤسسات اعتباری بر عهده بانک مرکزی است و وزارت امور اقتصادی و دارایی مسوولیتی در این زمینه ندارد. در پاسخ به این بند نیز باید بیان کرد که وقتی بند سوم و دوم را با هم مقایسه می‌کنیم، درمی‌یابیم که با توجه به اینکه مسوولیت نظارت بر بانک‌ها به عهده بانک مرکزی می‌باشد، نظارت همه جانبه‌ای بر بانک‌ها وجود ندارد و بانک مرکزی نه خود نظارت می‌کند و نه تمایلی دارد که وزارت امور اقتصادی و دارایی این مسوولیت را به عهده بگیرد. لازم به ذکر است که تغییر قوانین و مقررات کار چندان مشکلی نبوده و به راحتی لایحه مربوط به تغییر این قوانین بر اساس تعریف صحیح از نظام بانکی کشور می‌تواند در کوتاه‌ترین زمان به مجلس محترم شورای اسلامی ارایه گردد.

به این نکته مهم نیز باید توجه داشت که در صورتیکه از نقدینگی موجود کشور در قالب صحیح خود استفاده شود، موجب بهبود وضعیت اقتصادی کشور می‌شود، اما اگر از این نقدینگی در قالبی ناصحیح استفاده شود و نحوه وام‌دهی بانک‌ها به تورم بینجامد، مانند سیلی مخرب اقتصاد کشور را ویران خواهد کرد. در اینجاست که اهمیت نظارت بر عملکرد بانک‌ها قبل از واگذاری آنها بیش از پیش مشخص می‌گردد. بدیهی است که چنانچه نظارت بر نظام بانکی کشور قبل از خصوصی‌سازی بانک‌ها نهادینه نشود، پس از خصوصی‌سازی انجام آن بسیار سخت‌تر و با مشکلات بیشتری روبرو خواهد بود.

پیشنهاد

در صورتیکه قبل از واگذاری سهام بانک‌ها در بورس اوراق بهادار، به تعریف مجدد نظام بانکی در کشور بپردازیم

منابع و ماخذ

- ۱) براتی - محمد علی، "خصوصی‌سازی و توزیع در آمد در ایران"، فصلنامه پژوهشی مؤسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد، زمستان ۱۳۸۷
- ۲) آقا بابایی - رضا، "خصوصی‌سازی گذار دولت به بازار"، فصلنامه پژوهشی مؤسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد، پاییز و زمستان ۱۳۸۷
- ۳) نصیری اقدام - علی، "راه‌های گذار به بازار، محیط نهادی و چگونگی خصوصی‌سازی"، فصلنامه پژوهشی مؤسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد، زمستان و پاییز ۱۳۸۷
- ۴) نادعلی - محمد، ابعاد خصوصی‌سازی بانک‌های دولتی در ایران از نظر اقتصاد سیاسی، فصلنامه پژوهشی مؤسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد، زمستان ۱۳۸۷
- ۵) حسینی نژاد - سید مرتضی و دارستانی - محمد، "نقدی بر فرآیند خصوصی‌سازی در ایران"، فصلنامه پژوهشی مؤسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد، پاییز و زمستان ۱۳۸۷
- ۶) براتی - محمد علی، "تحلیل اثرات بسته سیاست پولی بر صنعت بانکداری در ایران"، فصلنامه پژوهشی مؤسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد، پاییز و زمستان ۱۳۸۷